

فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال هفتم شماره بیست و چهارم، پاییز ۱۳۹۴ (صص ۱۴۰-۱۲۱)

استقبال و معارضه حزین لاهیجی در قصاید

دکتر علی محمد موذنی*

چکیده

حزین لاهیجی از شاعران و علمای برجسته سده دوازدهم هجری است که بیشتر ایام خود را در هند گذرانیده است. وی تقریباً به همه موضوعات علمی عصر خود تسلط داشته و درباره آنها دست به نگارش زده است. وی با اینکه شاعری را به عنوان هنر اول خود محسوب نمی‌کند و مقام علمی او فراتر از شاعری او است، صاحب اشعار فراوانی در قالب‌های گوناگون: غزل؛ قصیده؛ قطعه؛ ترکیب‌بند؛ رباعی و مثنوی است. برجستگی و امتیاز وی در زمینه شاعری، بیشتر در غزل‌های اوست. حزین چهل قصیده دارد که اغلب محتوای آنها را، توحید، نعت حضرت رسول (ص)، مدح و منقبت حضرت علی (ع) و پیشوایان دین تشکیل می‌دهد. منقبت حضرت علی (ع) پربسامدترین قصاید اوست. وی در قصاید خود به ترتیب از انوری، خاقانی، سنایی، سعدی و ناصر خسرو استقبال کرده و با همان وزن و قافیه و ردیف و با پاره‌ای کلمات و مضامین مشترک اشعار خود را سروده است. ارادت او به پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) و سایر ائمه (علیهم‌السلام)، باعث شده است تا در مقابل مداحان متملق مثل انوری به معارضه برخیزد و با ذکر نام آنها اشعارشان را سحر، و مدایحشان را دروغین جلوه دهد و در برابر آنها، اشعار خود را سحر حلال و بیان صدق معرفی نماید. این مقاله با روش کتابخانه‌ای و به شیوه‌ی تحلیل محتوای قصاید به بررسی این موضوع و انطباق قصاید حزین با شاعران یاد شده می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: حزین لاهیجی، انوری، خاقانی، سنایی، سعدی، ناصر خسرو، مضمون، قافیه، ردیف.

*Email: moazeni@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۴/۶/۲۵

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۹

مقدمه

حزین لاهیجی (۱۱۰۳-۱۱۸۰) هجری قمری از علما و شعرای برجسته قرن دوازدهم هجری است. نیای او از لاهیجان بودند ولی وی در اصفهان چشم به جهان گشود. وی پس از فراگیری علوم مقدماتی و پیشرفته عصر خود در زمینه صرف و نحو، فقه، منطق و... در اصفهان، سفرهای پرفراز و نشیب خود را که توأم با اوضاع نابسامان زمان و شیوع بیماری‌ها و عسرت و تنگدستی بود، آغاز کرد و دست روزگار او را در شهرهای: شیراز، فسا، شولستان، جهرم، داراب، بندرعباس، عمان، یزد، خرم‌آباد، همدان، نهاوند، عراق، مکه و... گرداند و نهایتاً از ساحل هند به شبه قاره وارد و در آنجا مقیم شد. وی شهرهای مختلف هند را تجربه کرد و وضع آن نواحی را در آثارش به ویژه سفرنامه‌هایش منعکس ساخت. در اواخر عمر، بنارس را شهر مناسبی برای اقامت تشخیص داد و رحل اقامت را در این شهر گسترده و در همین شهر چشم از جهان فرو بست و در مقبره‌ای که از قبل برای خود مهیا کرده بود، مدفون گردید. "شیخ علی حزین که آخرین فروغ سبک هندی را در دوران بعد از صفوی به هند باز می‌گرداند، تمام عمرش درین سال‌های فترت در آوارگی و تا حدی در ماجراجویی گذشت. پس از مسافرت‌های سخت و سرگذشت‌های ناگوار و تحمل سختی‌ها نهایتاً در بنارس درگذشت... قدرت قریحه او در سبک هندی، تصرف‌های لطیف کرده است و چاشنی درد و ذوق عرفانی خاصی به آن بخشیده است، معهذاً به سبب طعنی که در باب اهل هند کرده است، بعضی شاعران هند و ادیبان آن دیار را به دشمنی با خود برانگیخته است از جمله شاعری به نام میرمحمد عظیم ثبات در رساله‌ی انتقادی که بر ضد وی نوشته است، نزدیک پانصد بیت از دیوان وی را به داغ سرق و انتحال نشان کرد و سراج‌الدین علی خان آرزو، شاعر و ادیب هندی هم رساله‌ای به نام تنبیه‌العاقلین در اعتراض بر اشعار حزین نوشته است که رساله انتقادی جالبی است اما محرک او ظاهراً ناخرسندی از اقوال حزین در باب اهل هند است... در عین حال این موارد حاکی از شهرت و آوازه فوق‌العاده شعر حزین در عصر حیات وی است و طرفه آن است که بر رغم این نقدها، بعضی تذکره‌نویسان هند، شعر حزین را با شعر صائب هم‌پایه دانسته‌اند" (زرین‌کوب، ۱۳۶۳: ۱۵۰-۱۴۹).

حزین در روزگار خویش مورد توجه همه شاعران و شعر دوستان بوده و با بیشتر شاعران عصر خویش رابطه‌ی آشنایی و دوستی داشته است و در تذکره‌ی خویش در حدود یکصد تن از اهل دانش و شاعری را نام می‌برد که در زندگی با آنها معاشرت و دوستی داشته است. از خلال تذکره‌هایی که به شرح زندگی او پرداخته‌اند به خوبی دانسته می‌شود که مورد نظر شاعران معاصر خویش بوده است و همه به زیارت او می‌شتافته‌اند. حزین در روزگار

خویش از نظر ادبی، بلندترین پایگاه را داشته و همه بدین نکته اعتراف دارند حتی آنها که در کاروی به دیده دشمنی نگریسته‌اند. شعر وی در زمان حیاتش همه جا انتشار داشته و مورد توجه و تقلید شاعران دیگر بوده است و بعضی از شاعران معاصر وی دیوان او را از آغاز تا انجام استقبال کرده‌اند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۴۲: ۳۴-۳۳). برخی مضامین و قالب‌ها، قوافی و ردیف و حتی ترکیباتی که حزین در آثار خود به کار برده است و در آثار پیش از او نیز وجود داشته به اعتراف حزین از راه توارد و اتفاق به ذهن و زبان وی راه یافته است. شاعر توانا و با ذوقی مثل حزین که در عصر خود مورد مراجعه شاعران و هنرمندان بوده است، کجا می‌توان تهمت سرقت و انتحال را به او بست. مضامین مشترک و سایر عناصر و مایه‌های شعری از عواملی است که در آثار سایر شاعران نیز وجود دارد. حزین درباره شعر خود و مبراً ساختن خویش از تهمت سرقت و انتحال در قطعه‌ای با عنوان «عذرخواهی از اتفاق و توارد در اشعار» می‌گوید:

<p>عالمی را نموده معماری کاش بودم ازین هنر عاری دوش خود را دهم سبکباری چون طبیعی است نغز گفتاری... گهرم را کنسد خریداری که نشاندم به دست بیزاری که بران گشته خامه‌ام جاری ننهد تهمتم به طراری که مرا کدیه خوی پنداری طبع جوهرش‌ناس اگر داری چشم انصاف اگر نینباری نه زحزم و نه از جگرخواری خامه‌گیری به دست و بنگاری</p>	<p>به خدایی که از اشارت کن که مرا شعرو شاعری عار است بارها خواستم کزین ذلت نکته بی‌خواست می‌رسد به لبم چشم دارم که چون گهرسنجی گر بیند میان این همه گنج لفظ و مضمون غیر را کم و بیش رفعت پایه بیند و هنرم همت و پایه‌ام از آن بیش است مبتذل گو توان شناخت که کیست آری اذعان به رای روشن من توان چاره توارد کرد رسی آنگه به درد ما که چو ما</p>
--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

(حزین، ۱۳۷۴: ۳-۶۴۲)

پرسش‌های پژوهش

- ۱- آیا قصاید حزین لاهیجی همچون غزلهایش ارزشمند است؟
- ۲- برجسته‌ترین ویژگی‌های قصاید حزین لاهیجی چیست؟

۳- آیا قصاید حزین لاهیجی از قصاید شاعران پیشین، تأثیرپذیرفته است؟

۴- موضع گیری حزین، نسبت به شاعران پیشین چگونه است؟

پیشینه پژوهش

گذشته از آنکه در تذکره های معاصران حزین و همچنین تذکره های سال ها و قرن های بعد از فوت حزین در مورد شرح احوال و آثار وی، مطالبی ارزشمند دیده می شود، برخی از آثاری که در مورد حزین و شعر اوست عبارتند از: «حزین لاهیجی، زندگی و زیباترین غزل های او» از محمدرضا شفیعی کدکنی که بعد ها با عنوان "شاعری در هجوم منتقدان" به چاپ رسید. دانشنامه ادب فارسی، جلد چهارم، بخش دوم که مربوط به شبه قاره است و به سرپرستی حسن انوشه، انتشار یافته با مدخل «حزین لاهیجی» تألیف حمیده حجتی (۱۳۸۰). دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه قاره، جلد سوم به سرپرستی حسن انوشه با مدخل «حزین لاهیجی» تألیف هومن یوسفدهی (۱۳۹۲). نگاه حزین لاهیجی به شاعران در اصناف شعر، تألیف علی محمد مؤذنی، فصلنامه سبک شناسی نظم و نثر فارسی، تابستان ۱۳۹۰، شماره پیاپی ۱۲. تأثیرپذیری سبکی حزین لاهیجی از حافظ شیرازی، تألیف احمدرضا کیخا فرزانه، فصلنامه سبک شناسی نظم و نثر فارسی، زمستان ۱۳۹۱، شماره پیاپی ۱۸.

بحث

حزین حدود چهل قصیده دارد که اغلب آنها در توحید و نعت پیامبر اکرم (ص) و مدح و منقبت حضرت علی (ع) و مضامین دینی است. از این چهل قصیده دو قصیده در توحید، پنج قصیده در نعت حضرت رسول (ص)، سه قصیده در مدح امام زمان (ع)، یک قصیده در مدح احمدبن موسی (ع) (شاه چراغ) و چند قصیده باقی مانده درباره خود او، پند و اندرز و موضوعات متفرقه است. اغلب این قصاید در استقبال از قصاید شاعران: به ترتیب بسامد، انوری ۸ قصیده، خاقانی ۴ قصیده، سنایی ۳ قصیده، ناصرخسرو ۱ قصیده و سعدی ۱ قصیده سروده شده است. به عبارت دیگر حزین قریب نیمی از قصایدش را به استقبال از شاعران مشهور پیشین سروده است. نگارنده بر این باور است، در قصایدی که حزین از انوری و خاقانی استقبال کرده است به گونه ای با آنها نیز معارضه کرده و ستایش آنها را دروغین و تملق آمیز بر شمرده و در برابر مدح آنها به نعت و منقبت گویی پرداخته است. وی در جاهایی با ذکر نام شاعران، شعر آنها را نیز نقد کرده است. به عنوان مثال، اشعاری که پیشتر به برخی از آنها اشاره شد نه تنها بوی تقلید و انتحال نمی دهد بلکه بیانگر نوعی نقد و تعریض به اشعار آنهاست.

گر قلم انوری است جادوی بابل معجزه‌ام ازدهاست سحر مبین را

(حزین، ۱۳۷۴: ۵۹۵)

و یا در ضمن استقبال از قصیده انوری می گوید:

بخت ار نبود قوت بازوی هنر هست پیچد قلمم پنجه شیران اجم را

(انوری، ۱۳۳۷: ۵۵۳)

از صولت نیروی مدیحت نی کلکم ناخن کند از پنجه برون شیر اجم را

(حزین، ۱۳۷۴: ۵۵۵)

نشانه های سبک هندی در قصاید حزین به ندرت یافت می شود و اینکه او به عنوان یکی از شاعران برجسته سبک هندی (اصفهانی) مطرح است، مربوط به غزلیات وی است. با این وجود در لابه لای اشعارش رگه هایی از نشانه های سبک هندی به چشم می خورد:

از هیبت رنگینی سیلاب سرشکم خون در رگ اندیشه زیر است بقم را

(همان: ۵۵۴)

شاهان همه از رشک غلامی تو داغند نام تو خراشیده جگر، خاتم جم را

(همان: ۵۷۱)

گل حسرت یقینی ها بود چون غنچه دل بستن بهاری را که در دنباله باد مهرگان بینی

(همان: ۵۸۵)

حزین در قطعات و سایر انواع شعر، دلبستگی خود را به استقبال از شاعران بزرگ نیز نشان داده است و چنانکه گذشت در قصاید و قطعات بیشتر به انوری و خاقانی نظر داشته است. به عنوان مثال، حزین در دو قطعه، هم از نظر مضمون و هم وزن و قافیه به قصیده خاقانی نظر داشته است:

بحری است محیط غم که در خون یازد نفس شـناوران را

(همان: ۶۶۲)

و قطعه:

آتش زده ایـم اختران را افروخته شمع خاوران را

(همان: ۶۵۹)

خاقانی در مدح ابوالمظفر جلال الدین شروانشاه اخستان قصیده ای به همین وزن و قافیه داشته که علاوه بر اشتراک وزن و قافیه، بسیاری از واژگان و ترکیبات که آمدن صبح، خورشید و هزیمت ستارگان را گزارش می کند، در دو قصیده وجود دارد به ویژه در قطعه آتش زده ایم اختران را.

صبح است کمانکش اختران آتش زده آب پیکران را
 هنگام صبح مویکب صبح هنگامه دریغ اختران را
 (خاقانی، ۱۳۶۸: ۶۶۲)

چنانکه اشاره شد به جز موارد اندکی که از نشانه های سبک هندی در قصاید حزین وجود دارد، حضور نشانه های سبک عراقی به ویژه مختصات قصاید انوری و خاقانی و اصطلاحاتی مثل جذر اصم، دیرسکوبا، شمّاس و اصطلاحات نجومی در آن نمودار است و بر اساس تحقیقات شفیع کدکنی، این موارد و تصویرسازی در قرن چهارم و پنجم کم و بیش رواج داشته و توسط بوالفرج رونی ادامه یافته و انوری آن را به کمال رسانده است. حضور تصاویری که جنبه علمی دارد و گونه ای فضل فروشی محسوب می شود و شعر را از تخیل به تصنع و از احساس به موعظه می برد (شفیعی کدکنی، ۱۳۴۲: ۸-۵۸۶) اما همان طور که پیشتر گفته شد، حزین به قصد معارضه در مداحی و نشان دادن هنر خود در این فن از قصاید انوری و خاقانی استقبال کرده است. «قصایدی هم که به استقبال قصاید خاقانی و انوری سروده است، حقیقتاً در برابر قصاید ایشان بی‌ارج و سست بنیاد است و این سستی و ضعف خاص قصاید او نیست بلکه تمام قصیده‌سرایان شیوه هندی و حتی بسیاری از قصیده‌گویان عراقی این خصوصیت در قصایدشان وجود دارد (همان: ۳۸). نگارنده نیز می‌افزاید که هر اثر هنری که فضای جدیدی ایجاد نکند و تصویر و یا مضمونی نو نیافریند هر چند در نوع خود جالب باشد، چنان اهمیتی ندارد و ارجی پیدا نمی‌کند به ویژه که بوی تقلید نیز از آن استشمام شود. برخی از شاعران و نویسندگان دوره بازگشت نیز همین وضع را داشته‌اند اما آنچه‌ی که قصاید حزین را از پیشینیان ممتاز می‌سازد، پرداختن به موضوعات دینی و مذهبی از توحید پروردگار و نعت رسول اکرم (ص) و به ویژه مدح و منقبت حضرت علی (ع) است. صداقت در گفتار و مدح و منقبت و اظهار ارادتی که نسبت به پیشوایان دین دارد در قصاید او موج می‌زند، برخلاف مدایح کاذبی که پیشینیان به ویژه انوری و خاقانی نسبت به ممدوحان خود داشته‌اند. برای ذکر مصادیق، ترتیب بسامد قصاید رعایت می‌شود.

انوری

حزین در دو قصیده که در وزن و قافیه و ردیف و برخی از کلمات و ترکیبات مشترکند از قصیده انوری استقبال کرده است با این مطلع:

ای قاعده تازه ز دست تو کرم را وی مرتبه نو زبنان تو قلم را
 (انوری، ۱۳۳۷: ۹)

۱- در قصیده‌ای در منقبت حضرت علی (ع) با مطلع:

پیوند بود با رگ جان خار ستم را کو گریه که شاداب کند کشت الم را
(حزین، ۱۳۷۴: ۵۵۳)

۲- در قصیده دیگری نیز در مدح امیر مؤمنان علی (ع) با مطلع:

یک پرده نشید است صلاگوش اصم را ناقوس صنم خانه و لیبک حرم را
(همان: ۵۷۰)

در مورد قصیده اول، ابیات مشابهی ذکر می شود تا استقبال حزین از انوری را بهتر نشان دهد:

بر جای عطارد بنشانند قلم تو گر در سر منقار کشد جذر اصم را
(انوری، ۱۳۳۷: ۹)

از لجة احسان تو در یوزة لطفم سازد صدف در عدن جذر اصم را
(حزین، ۱۳۷۴: ۵۵۵)

دین عرب و ملک عجم از تو تمامند یارب چه کمالی تو عرب را و عجم را
(انوری، ۱۳۳۷: ۹)

شادم که قضا ساخته محراب جبینم درگاه خداوند عرب را و عجم را
(حزین، ۱۳۷۴: ۵۵۴)

و نیز ترکیبات: علم را، یم را، جم را، قلم را و... در هر دو قصیده مشترک‌اند که علاوه بر عامل کتش قافیه، تأثیرپذیری حزین را از انوری نشان می دهد. انوری در بیشتر قصاید خود ترک ادب شرعی کرده و ممدوح خود را حتی مقدم بر قضا و قدر الهی دانسته است در صورتی که هم در علم کلام و هم در عرفان، صادر اوّل یا تجلّی اول که همان عقل کل است به پیامبر(ص) تعبیر شده است که حزین با توجه به این نکته در مقابل انوری که ممدوح خود را چنین وصف می کند:

ای قاعده تازه ز دست تو کرم را وی مرتبه نو ز بنان تو قلم را
از سحر بنان تو و اعجاز کف توست گر کار گزاریست قلم را و کرم را
(انوری، ۱۳۳۷: ۹)

در قصیده دوم چنین می گوید:

نور ازلی نفس نبی شاه جهانبخش کز فیض کفش زنده بود نام کرم را
مقصود قضا، شیر خدا، قاضی فردا کاول رقم آمد سبقش لوح و قلم را
(حزین، ۱۳۷۴: ۵۷۱)

و در معارضه با انوری که پادشاهان و ارکان مملکت را به صورت تصنعی و دروغین ستوده است، با خلوص نیت این چنین بیان می کند:

کونین پیشیزی نشمارد کف جودت
از خلق تو دارد مگر ارشاد بهاران
هرکس که نبردهست ز گلزار تو بویی
شاهان همه از رشک غلامی تو داغند

در دیده گدای تو نیارد کی و جم را
نشمرده کند در گره غنچه درم را
از نکهت خلدش نرسد غالیه شم را
نام تو خراشیده جگر خاتم جم را

(حزین، ۱۳۷۴: ۵۷۱)

و ترکیباتی از این دست در هر دو قصیده مشترک‌اند: جم را، حشم را، الم را، رقم را، ارم را، و...
۳- قصیده دیگری از انوری مورد استقبال حزین واقع شده است با این مطلع:

صبا به سبزه بیاراست دار دنیی را
نمونه گشت زمین مرغزار عقبی را

(انوری، ۱۳۳۷: ۱۲)

انتخاب قافیه ممال از مواردی است که تأثیرپذیری حزین را از این قصیده نشان می دهد. البته دیگران از جمله جامی نیز قصیده‌ای به همین وزن و قافیه دارد.

کنون چو بلبل افسرده دل به بهمن و دی
ملال بسته به نطقم ممال املی را

(حزین، ۱۳۷۴: ۵۸۹)

در این قصیده، حزین مصرعی را از انوری تضمین کرده و ناخرسندی خود را از طرز سخن انوری اعلام و به صورت مفاخره برتری شعر خود را بیان کرده است.

طریق خدمت اگر بسپرنند باکی نیست
زمانه نیک شناسد طریق اولی را

و حزین چنین گوید:
(انوری، ۱۳۳۷: ۱۳)

ز مشرق قلم چون سهیل نقطه دمد
به نکته ننگ من از طرز انوری است که گفت

یمن به غرب نویسد برات شعری را
«زمانه نیک شناسد طریق اولی را»

(حزین، ۱۳۷۴: ۵۹۰)

دو مفتی‌اند که فتوای امر و نهی دهند
قضا و رای تو ملک ملک تعالی را

(انوری، ۱۳۳۷: ۱۲)

بسیط ملک بود ملک سروری که سزد
امیر دینی و عقبی ملک تعالی را

(حزین، ۱۳۷۴: ۵۸۹)

۴- حزین در قصیده نعتیه حضرت رسول (ص) با مطلع:

جان تازه ز تردستی ابر است جهان را آبی به رخ آمد چه زمین را چه زمان را
(حزین، ۱۳۷۴: ۵۵۶)

از قصیده انوری، در ستایش فیروزشاه و جلال‌الدین وزیر، استقبال کرده است با این مطلع:

باز این چه جوانی و جمال است جهان را وین حال که نو گشت زمین را و زمان را
(انوری، ۱۳۳۷: ۷)

تشبیب دو قصیده که آغاز بهار و اعتدال ربیعی و برابری روز و شب و نو شدن طبیعت و آب شدن برف ها و پدیدار شدن شکوفه ها و رعد و غرش ابرها را دربر دارد، اشتراک مضمون آنها را گزارش می کند. انوری در بیت نوزده قصیده تخلص به ممدوح می کند و می گوید:

فیروز شه عالم منصور معظم کز عدل بنا کرد دگر باره جهان را
(انوری، ۱۳۳۷: ۸)

اما حزین در بیت سی و چهار به تخلص به نام سرور کونین حضرت محمد(ص) می پردازد:

نای قلمم را دم جان‌بخش دمیدم تا عرضه دهم سرور قوسین مکان را
(حزین، ۱۳۷۴: ۵۵۸)

در ادامه دو قصیده از هیبت و شکوه ممدوح سخن می رود و به عدالت و دادگستری آنها پرداخته می شود. انوری از جنگ آوری و خشم ممدوح آغاز می کند و سپس به عدالت و انصاف در عصر او سخن می گوید، اما حزین ابتدا از رحمت پیامبر اکرم(ص) می آغازد، آنگاه به سایر سجایای اخلاقی او می پردازد که در واقع خود نوعی معارضه با انوری محسوب می شود.

شاهی که چو کردند قران بیلک و دستش البته کمان خم نهد حکم قران را
منعش به فلک باز دهد طالع بد را حکمش به عمل باز برد عامل جان را...
(انوری، ۱۳۳۷: ۸)

و حزین پس از تخلص به ذکر رحمت پیامبر(ص) می پردازد:

سالار رسل احمد مرسل که زنامش اندوخته کونین حیات دل و جان را
آن آیت رحمت که گل خلق کریمش از حلم، سبک سنگ کند کوه گران را
برق غضبش جوشن افلاک دراند چون مه که زهم بگسلد او تارکتان را
(حزین، ۱۳۷۴: ۵۵۸)

انوری در ادامه قصیده، عدالت و انصاف را در روزگار ممدوح خود چنین به تصویر می کشد:

انصاف تو مصری است که در رسته او دیو نظم از جهت محتسبی داده دکان را

عدل تو چنان کرد که از گرگ امین تر در حفظ رمه یارد گر نیست شبان را
(انوری، ۱۳۳۷: ۹)

حزین این مضمون را به این صورت خیال‌بندی می‌کند:

آوازه عدلت زکران تا به کران رفت گرگ آمد و گردید سگ گله شبان را
گر ذره کند تند نظر، برشه خاور خالی کند از بیم تو تحت سرطان را
از نقش سمش تارک گردون نهاد افسر خنگی که مزین کند از داغ تو ران را
(حزین، ۱۳۷۴: ۵۵۸)

حزین در ادامه قصیده با تعریض به مداحان صله جویی مثل انوری، به معارضه برخاسته، صدق
گفتار و اظهار بندگی و فخر شاعرانه خود را بدین گونه نشان می‌دهد و کلام خود را وحیانی و
شعر تصنیی دیگران را طوطی‌وار و تقلیدی معرفی می‌کند:

در بندگی‌ات صدق من از جبهه عیان است ای پیش تو سیمای عیان راز نهران را
از شهرت کلکم سرگردون به سماع است سیمرخ پر آوازه کند قاف جهان را
از داغ غلامی تو خورشید مکانم نام از تو علم شد من بی‌نام و نشان را
...نسبت نکنی منطق طوطی به مقالم با وحی سماوی چه شباهت هذیان را
حاسد ز کلامم به شگفت آمد و می‌گفت کاین مایه گهر کو کف بحر و دل و کان را
ناید عجبش گر شود از فیض تو واقف نعت تو کند پر ز گهر درج دهان را
(حزین، ۱۳۷۴: ۵۵۸)

از ترکیبات مشترکی که بیشتر در محل قافیه واقع شده‌اند: خزان را، زبان را، کان را، دکان را، ژیان
را، قابل ذکراند.

۵ - حزین ضمن استقبال از قصیده‌ای که انوری در مدح ناصرالدین ابوالفتح باین مطلع سروده:

نصر فزاینده باد ناصر دین را صدر جهان، خواجه زمان و زمین را
در قصیده‌ای با مطلع:
(انوری، ۱۳۳۷: ۱۰)

با همه سیلی که شسته روی زمین را طرفه غباری است چشم حادثه بین را
(حزین، ۱۳۷۴: ۵۹۳)

به معارضه ی با او پرداخته و شعراو را، جادوی بابل و شعر خود را، سحر مبین معرفی می‌کند:

گر قلم انوری است جادوی بابل معجزه‌ام ازدهاست سحر مبین را
(حزین، ۱۳۷۴: ۵۹۵)

اشتراک قوافی و ترکیبات در دو قصیده فراوان است که به برخی از آنها اشاره می شود:

غوطه توان داد روز عرض ضمیرش در عرق آفتاب چرخ برین را
(انوری، ۱۳۳۷: ۱۱)

رخش بهار از سمند سیل عنانش در عرق شرم غوطه داده زمین را
(حزین، ۱۳۷۴: ۵۹۴)

ورنه تو دانی که شیر رایت قهرش مثله کند شیر چرخ و شیر عرین را
(انوری، ۱۳۳۷: ۱۱)

در همه گیتی که دیده است که افتد با دم روبه مصاف شیر عرین را
(حزین، ۱۳۷۴: ۵۹۳)

واهب روح از پی طفیل وجودش قابل ارواح کرد قالب طین را
(انوری، ۱۳۳۷: ۱۱)

گر نه ظهور تو بود، مقصد از آدم سجده نبودی قبول، قالب طین را
(حزین، ۱۳۷۴: ۵۹۴)

۶- انوری در مدح مجدالدین ابوالمعالی احمد وزیر قصیده‌ای دارد با ردیف آفتاب و با مطلع:

ای از کمال حسن تو جزوی در آفتاب خط کشیده دایره شب بر آفتاب
(انوری، ۱۳۳۷: ۲۱)

که حزین از این قصیده استقبال کرده و قصیده‌ای در نعت حضرت رسول (ص) سروده با مطلع:

ای پرتو جمال تو را مظهر آفتاب آینه‌دار حسن تو نیک اختر آفتاب
(حزین، ۱۳۷۴: ۶۲۱)

هر چند که در پیشانی قصیده در دیوان حزین نوشته شده که این قصیده را به طریقه خاقانی سروده است و خاقانی نیز قصیده‌ای با همین ردیف دارد که در جای خود بدان اشاره می شود، اما از موارد

مشترک با قصیده انوری می توان دریافت که حزین به انوری هم در این قصیده نظر داشته است:

از تف و تاب خنجر مردان لشکرت در سر کشد به شکل زنان معجر آفتاب
(انوری، ۱۳۳۷: ۲۲)

خونش حلال غمزه مرد افکنت شود از ابر اگر به سر نکند معجر آفتاب
(حزین، ۱۳۷۴: ۶۲۲)

۷- حزین در قصیده‌ای که در نعت پیامبر اکرم(ص) و به استقبال از قصیده‌ی انوری، در مدح صدرالوزرا ناصرالدین سروده باوی به معارضه پرداخته است که مطلع آن چنین است:
مرغ شب پیشتر از آنکه بر آرد آواز دل شوریده نوا زمزمه‌ای کرد آغاز
(همان: ۵۶۱)

با این مطلع از قصیده‌ی انوری:

موکب عالی دستور جهان آمد باز به سعادت به مقرر شرف و عزت و ناز
(انوری، ۱۳۳۷: ۱۶۸)

با چنین دست مرا دست برون کن پس ازین هر که را دست تو برداشت نيفزودش عزت
در کفت نامده از بیم مذلت بجهد و حزین بدین صورت بیان می کند:
کز قناعت نکنم دست برون پیش‌نیاز جز که دینار که در عمر نکرده‌اش اعزاز
همچو از بیم قطیعت بجهد از سرگاز (همان: ۶۹)

که نگویم به جز از نعت رسول عربی باعث خلقت کل، هادی ارباب سبل
خواجۀ هر دو سرا، دادرس بنده نواز سرو سرخیل رسل، محرم خلوتگه راز
(حزین، ۱۳۷۴: ۵۶۲)

و ابیاتی که دارای مضامین و کلمات مشترکی در دو قصیده هستند، مؤید این تأثیرپذیری است.

ای ز لطف تو نسیمی ز زمین تاتار وی ز قهر تو نشانی به هوای اهواز
(انوری، ۱۳۳۷: ۱۶۹)

جانگزا زهر شود نکته شیرین منش نیشکر، عقرب جراره شود در اهواز
(حزین، ۱۳۷۴: ۵۶۲)

باز گیرد پس ازین رونق ملک محمود دهر شوریده‌تر و تیره‌تر از زلف ایاز
(انوری، ۱۳۳۷: ۱۶۸)

نکته سربسته‌تر از غنچه راز محمود پرده پیچیده‌تر از طره مشکین ایاز
(حزین، ۱۳۷۴: ۵۶۱)

۸- انوری دو قصیده دارد با وزن و قافیه مشترک؛ یکی در مدح جلال‌الوزرا خواجه مسعود با مطلع:
ای بر سر کتاب ترا منصب شاهی منشی فلک داده برین قول گواهی
(انوری، ۱۳۳۷: ۳۲۱)

و دیگری در مدح صدرالوزرا خواجه کمال‌الدین با مطلع:

ای عاقله چرخ به نام تو مباحی نام تو بهین وصف سپیدی و سیاهی
(همان: ۳۲۱)

که محتوای هر دو قصیده مثل سایر قصاید انوری، مداحی و تقاضای صله از ممدوح است. حزین نیز قصیده ای با همین وزن و قافیه دارد که مناعت طبع خود را در آن بیان می کند با مطلع:
هر چند که دنیاست ره و ما همه راهی افتاده مرا زورق هستی به تباهی
(حزین، ۱۳۷۴: ۶۲۳)

که با دو قصیده مزبور انوری، اشتراکات لفظی فراوان دارد:

جاه تو و اقطار جهان یوسف و زندان ذات تو و تجویف فلک یونس و ماهی
(انوری، ۱۳۳۷: ۳۲۱)

یا هست مضیق تن و من یوسف زندان یا خود من و چرخیم به هم یونس و ماهی
(حزین، ۱۳۷۴: ۶۲۳)

خاقانی

حزین چهار قصیده خاقانی را استقبال کرده است: ۱- خاقانی قصیده ای دارد در شکایت از روزگار و تخلّص به مدح نبی اکرم و ذکر کعبه با مطلع:
هر صبح سر به گلشن سودا برآورم وز صور آه بر فلک آوا برآورم
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۲۴۳)

حزین نیز به همین وزن و قافیه و ردیف قصیده ای در نعت پیامبر(ص) اکرم دارد با مطلع:
از چاک سینه چون جرس آوا برآورم تا شهریان عقل به صحرا درآورم
(حزین، ۱۳۷۴: ۵۵۹)

چون محتوای هر دو قصیده نعت پیامبر(ص) است تعارضی در مدایح نیست. اشتراک های لفظی و قوافی نشان دهنده استقبال حزین از خاقانی است.

زمزم فشانم از مژه در زیر ناودان طوفان خون ز صخره صمّا برآورم
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۲۶۴)

هین سبطیان صلا که به اعجاز موسوی سیل از مسام صخره صمّا برآورم
(حزین، ۱۳۷۴: ۵۶۰)

امروز کز ثنائش مرا هست کوثری رخت از گوثری به ثریا برآورم
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۵۶۰)

پای مجردان کشم از قید آب و گل تحت الثری به اوج ثریا برآورم
(حزین، ۱۳۷۴: ۵۶۰)

۲- خاقانی قصیده‌ای در مدح قزل ارسلان دارد به مطلع:

صیح چون زلف شب براندازد مرغ صیح از طرب سراندازد
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۲۲)

و حزین نیز قصیده‌ای به همین وزن در منقبت حضرت علی (ع) دارد و در این قصیده مثل سایر
قصاید با اخلاص به مدح حضرت می پردازد و در آن به معارضه با خاقانی برمی خیزد و وی را می
نکوهد. مثلاً خاقانی در بیت:

زیر پای غم تو خاقانی پیل بالاسر و زرانندازد
(همان: ۱۲۴)

ممدوح خود را می ستاید و حزین تحت تأثیر این قصیده و بخصوص بیت مزبور همت و ارادت
خود را به حضرت اظهار می کند و می گوید:

شکر لله نشد که خامه من جز مدیحت به دفتر اندازد
نقص همت نگر که خاقانی زیر پای قزل سراندازد
زیر پایم قضا به دولت تو اطلس چرخ اخضر اندازد
(حزین، ۱۳۷۴: ۵۷۷)

برخی از مشترکات مضامین و قوافی:

لب زهره زدور بوسه تر بر لب خشک ساغر اندازد
در بر بلبسه فواق افتد کز دهان آب احمر اندازد
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۲۳)

تیغ نازت بود خممار شکن بوالهوس را به ساغر اندازد
چون صراحی به دست باد کشان دیده ام آب احمر اندازد
(حزین، ۱۳۷۴: ۵۷۴)

کیست کز سر نیش طالع من سرگذشتی به داور اندازد
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۲۴)

عشق کو کز میان خوف ورجا کار دل را به داور اندازد
(حزین، ۱۳۷۴: ۵۷۵)

۳- خاقانی در دو قصیده به وزن «مفتعلن فاعلن، مفتعلن فاعلن» پیامبر اکرم (ص) و پدرش را مدح می گوید که اوزان و ردیف و قافیه و برخی مشترکات لفظی آنها مورد استقبال حزین واقع شده است. در نعت پیامبر اکرم با مطلع:

عشق بهین گوهری است گوهر دل کان او قرصه خورشید گشت گوی گریبان او
(همان، ۱۳۶۸: ۳۶۳)

و دوبار این قصیده را تجدید مطلع کرده است. حزین نیز قصیده‌ای در همین وزن و قافیه در مدح حضرت علی (ع) دارد با مطلع:

دل فلک معنوی است عقل رصدان او داغ محبت بود اختر تابان او
(حزین، ۱۳۷۴: ۶۱۳)

برخی از ابیات دو قصیده از نظر لفظ و مضمون به هم شبیه‌اند. حزین از قصیده نعتیه پیامبر (ص) بیشتر متأثر شده است:

سلسله ابرگشت زلف ره سان او قرصه خورشید گشت گوی گریبان او
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۳۶۳)

لاله‌ستان و فاست سینه، پر داغ من نور دل و دیده است گوی گریبان او
(حزین، ۱۳۷۴: ۶۱۴)

۴- چنانکه پیشتر گفته شد حزین قصیده‌ای با ردیف آفتاب دارد که در آن هم از انوری و هم خاقانی تأثیر پذیرفته است که در مورد انوری توضیح داده شد. خاقانی نیز قصیده‌ای در مدح قزل ارسلان دارد با مطلع:

ای عارض چو ماه تو را چاکر آفتاب یک بنده تو ماه سزد دیگر آفتاب
(حزین، ۱۳۶۸: ۵۸)

در دیوان حزین چنانکه پیشتر گفته شد، نوشته شده «این قصیده را به طریقه خاقانی سروده است.» لذا با اطمینان بیشتر می توان گفت که حزین تحت تأثیر این قصیده واقع بوده است. مطلع قصیده حزین که در نعت حضرت رسول (ص) سروده چنین است:

ای پرتو جمال تو را مظهر آفتاب آینه دار حسن تو نیک اختر آفتاب
(حزین، ۱۳۷۴: ۶۲۱)

تا چهره عقیق کند احمر آفتاب بر اوج گنبد فلک اخضر آفتاب
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۶۰)

یک لاله برشته دل داغ دیده است از عارض تو بر فلک اخضر آفتاب
(حزین، ۱۳۷۴: ۶۲۱)

و قوافی مشترک دیگری از قبیل مجمر آفتاب، نیلوفر آفتاب، بستر آفتاب... نیز در هردو قصیده دیده می شود.

سنایی

اشراف حزین به پیشینیان و نقد آثار آنان، باعث شده است که از شاعران سترگ، تأثیر پذیرد و سنایی از شاعران مقتدر و دوران سازی است که پس از او شاعران و نویسندگان به گونه‌ای وامدار اویند. حزین در چند قصیده از سنایی استقبال کرده است:

۱- قصیده‌ای با مطلع:

جان تازه ز تردستی ابر است جهان را آبی به رخ آمد، چه زمین را چه زمان را
(همان: ۵۵۶)

۲- قصیده‌ای با مطلع:

در زیر لب آوازه شکستیم فغان را گوش بنما تا بگشاییم زبان را
(همان: ۶۰۱)

۳- قصیده‌ای با مطلع:

نظر کن در سواد صفحه‌ام تا گلستان بینی گذر کن دفترم را تا بهار بی‌خزان بینی
(همان: ۵۸۵)

حزین در قصیده اول و دوم نیز تأثیری از انوری پذیرفته بود که در آن قسمت به برخی از مشترکات آنها اشاره شد.

۴- حزین تحت تأثیر قصیده دیگری از حکیم سنایی نیز قرار گرفته با مطلع:

آراست دگر باره جهان دار جهان را چون خلد برین کرد زمین را و زمان را
(سنایی، ۱۳۴۱: ۲۹)

محتوای قصیده سنایی بیشتر تسبیح پرندگان است که هر کدام با زبان خود خدا را تسبیح می کنند و سنایی مشروحاً بدان ها پرداخته است. فضای کلی قصیده حزین نیز همین موضوع را دنبال می کند اما به صورت کلی به پرندگان اشاره دارد:

هرکس به نوایی شده چون نی طرب انگیز هر مرغ به رامشگری بسته میان را
(حزین، ۱۳۷۴: ۵۷۵)

- بلبل ز سر شاخ زد این نغمه به گوشم عشق است که فارغ نگذارد دل و جان را
(همان: ۵۷۵)
- بلبل چه مذکر شده و قمری قاری برداشته هر دو شغب و بانگ و فغان را
(سنایی، ۱۳۴۱: ۳۲)
- آید به تو هر پاس خروشی ز خروسی کی غافل بگذار جهان گذران را
(همان، ۳۲)

۵- حزین در سرودن قصیده‌ای در مدح حضرت علی (ع) با مطلع:

- نظر کن در سواد صفحه‌ام تا گلستان بینی گذر کن دفترم را تا بهار بی‌خزان بینی
(همان: ۵۸۵)

تحت تأثیر قصیده‌ای از سنایی واقع شده و از آن استقبال کرده است با این مطلع:

- دلا تا کی درین زندان فریب این و آن بینی یکی زین چاه ظلمانی برون شو تا جهان بینی
(سنایی، ۱۳۴۱: ۷۰۴)

کلمات و ترکیبات و موضوعات مشترک در دو قصیده فراوانند. از آن جمله:

- چه باید نازش و بالش بر اقبالی و ادباری که تا برهم زنی دیده نه این بینی نه آن بینی
(همان: ۷۱۰)
- چو نرگس دیده محو رنگ و بو کردی نمی‌دانی که مژگان تا زنی برهم نه این بینی نه آن بینی
(حزین، ۱۳۷۴: ۵۸۵)

در این قسمت جهت اختصار تنها مصراع‌های مشابه ذکر می‌شود.

- به هر جانب که رو آری درفش کاویان بینی (سنایی، ۱۳۴۱: ۷۰۷)
- قلم را در بنان من درفش کاویان بینی (حزین، ۱۳۷۴: ۵۸۵)
- که اسب تازی آن بهتر که با برگستوان بینی (سنایی، ۱۳۴۱: ۷۰۸)
- کمیت خامه‌ام را بر کتف برگستوان بینی (حزین، ۱۳۷۴: ۵۸۵)
- همه رمز الهی را ز خاطر ترجمان بینی (سنایی، ۱۳۴۱: ۷۰۶)
- به معنی گوش بگشا تا لبم را ترجمان بینی (حزین، ۱۳۷۴: ۵۸۵)
- که تا هر شعله‌ای ز آتش درخت ارغوان بینی (سنایی، ۱۳۴۱: ۷۰۷)
- که مژگان مرا از گریه شاخ ارغوان بینی (حزین، ۷۰۷)
- و قوافی و ترکیبات مشترکی چون، مژگان بینی، طبلسان بینی، پاسبان بینی و... نیز وجود دارد.

سعدی

حزین در یک قصیده که محتوای آن نیز مدح است با مطلع:

آمد سحر ز کوی تو دامن کشان صبا اهدی السلام منک علی تابع الهدی
(همان: ۵۶۲)

به احتمال زیاد با وجود مشترکات و مشابهاتی که در دو قصیده هست باید از سعدی استقبال کرده باشد. سعدی در قصیده توحیدیه خود با مطلع:

شکر و سپاس و منت و عزت خدای را پروردگار خلق و خداوند کبریا
(سعدی، ۱۳۸۶: ۷۰۱)

پس از حمد پروردگار و نعت پیامبر (ص) به مدح و منقبت حضرت علی (ع) می پردازد. گرچه حزین در قصیده مورد نظر که در آن سه بار هم تجدید مطلع کرده نامی از سعدی نمی برد اما قراین و مشترکاتی که در آنها وجود دارد این تأثیرپذیری را نمایان تر می کند. مثلا وجود ترکیبات عربی که حتی در حد یک مصراع و یا یک بیت هست و اقتباس های قرآنی و ... تشابه این دو قصیده را نزدیک تر می کند:

سبحان من یمیت و یحیی و لا اله الا هو الّذی خلق الارض و السّما
(همان: ۷۰۱)

یا واهب المواهب و الجود و المنن یا منزل الرغایب ذالجود و العطا
(حزین، ۱۳۷۴: ۵۶۴)

کافتادگان شهوت نفسیم دست گیر ارفق بمن تجاوز و اغفر لمن عصا
(سعدی، ۱۳۶۸: ۶۳۷)

ماندم عجب ز کج روشی های آسمان کردم صدا که فاعتبروا یا اولی النّها
(حزین، ۱۳۷۴: ۵۶۶)

کس را چه زور و زهره که وصف علی کند جبّار در مناقب او گفته هل اتی
(سعدی، ۱۳۶۸: ۶۳۷)

تبلیغ بلّغ است ز شأن تو آیتی توییع کبریای تو تنزیل هل اتی
(حزین، ۱۳۷۴: ۵۶۵)

ناصر خسرو

حزین در توحید باری تعالی قصیده ای دارد با مطلع:

غیر، نفی غیرت یکتای بی‌همتا ستی نقش لا در چشم وحدت بین من الاستی
(همان: ۵۵۱)

وی این قصیده را به استقبال از قصیده ناصرخسرو سروده است با این مطلع:

این چه خیمه‌ست این که گویی پرگهر دریاستی یا هزاران شمع در پنگان از میناستی
(ناصرخسرو، ۱۳۵۳: ۲۲۵)

محتوای دو قصیده در توحید است و به طرح مسائل کلامی و پرسش‌هایی که از قدیم بشر با خود داشته و پاسخ‌هایی که برخی از فلاسفه و متکلمان به آنها داده‌اند می‌پردازد. عقل و مجازات و جبر و اختیار از مسائلی است که در دو قصیده مشترک‌اند. علاوه بر موضوعات مشترکی که ذکر شد طبیعی است که تعدادی از قوافی و ترکیبات نیز با هم مشترک باشند. مثل: یکتاستی، ترساستی، میناستی، فرداستی، بالاستی، میناستی، زیباستی... حزین مانند همه شاعران دوره صفوی، سبک اصلی را رعایت نکرده و نشان می‌دهد که از طرز به کار رفتن فعل نیشابوری آگاهی نداشته است و افعالی که آورده همگی خارج از قوانین زبان است (شفیعی کدکنی، ۱۳۴۲: ۳۷).

نتیجه

چنان که گذشت حزین لاهیجی در قصاید به شیوه انوری، خاقانی، سعدی، سنایی توجه داشته در اوزان و قوافی و بسیاری از مضامین از آنان پیروی کرده و در بسیاری از موارد به معارضه با آنها پرداخته است. بسامد استفاده و استقبال وی از انوری و خاقانی چشمگیر است. حزین مداحی‌های انوری و خاقانی را به صراحت مردود دانسته و به جای آنها ممدوحان راستین را که عبارت از پیامبر(ص) و ائمه معصومین هستند با اخلاص ستوده است.

استقبال‌های حزین از قصاید شاعران پیشین، به ترتیب نیمی از قصاید حزین را در بر می‌گیرد. اشتراک قصاید حزین با قصاید شاعران پیشین در وزن، قافیه و ردیف، از باب اتفاق و توارد است نه سرقت و انتحال. اشعار حزین در قصاید با مفاخرات شاعرانه، همراه است و همچنین شعر او به فنون و علوم گوناگون، آراسته شده است. دیگر ویژگی قصاید حزین این است که نشانه‌های سبک هندی در قصایدش، نادر و کم‌رنگ است. قصاید حزین از صداقت در گفتار و اظهار ارادت نسبت به پیشوایان دین برخوردار می‌باشد.

منابع

- ۱- انوری، اوحدالدین، دیوان، به کوشش سعید نفیسی، تهران: مطبوعاتی پیروز، ۱۳۳۷.
- ۲- حزین لاهیجی، محمد علی بن ابی طالب، دیوان، به تصحیح ذبیح ... صاحبکار، چاپ اول، تهران: سایه. ۱۳۷۴.
- ۳- خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل، دیوان، مقابله و تصحیح و مقدمه و تعلیقات ضیاء الدین سجادی چاپ سوم، تهران: زوآر، ۱۳۶۸.
- ۴- زرین کوب، عبدالحسین، سیری در شعر فارسی، چاپ اول، تهران: نوین، ۱۳۶۳.
- ۵- سعدی، مصلح بن عبد...، کلیات، به اهتمام محمد علی فروغی، چاپ چهاردهم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶.
- ۶- سنایی غزنوی، الوالمجد مجدوربن آدم، دیوان، تصحیح مدرّس رضوی، تهران: ابن سینا، ۱۳۴۱.
- ۷- شفیعی کدکنی، محمدرضا، حزین لاهیجی، زندگی و زیباترین غزل های او، مشهد: توس، ۱۳۴۲.
- ۸- -----، صور خیال در شعر فارسی، چاپ سوم، تهران: آگاه، ۱۳۶۶.
- ۹- کیخا فرزانه، احمدرضا، تأثیرپذیری سبکی حزین لاهیجی از حافظ شیرازی، فصلنامه سبک شناسی نظم و نثر فارسی، زمستان ۱۳۹۱، شماره پیاپی ۱۸، صص ۲۷۳-۲۵۷.
- ۱۰- مؤذنی، علی محمد.. نگاه حزین لاهیجی به شاعران در اصناف شعر، فصلنامه سبک شناسی نظم و نثر فارسی، تابستان ۱۳۹۰، شماره پیاپی ۱۲، صص ۳۴-۲۱.
- ۱۱- ناصر خسرو، دیوان، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۳.
- ۱۲- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف، کلیات خمسه، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۶.

